غرور و تعصب

نویسنده:
جین آستن

مترجم:
اکرم شکرزاده

www.Ketab.ir

سرشناسه	: اوستین، جین، ۱۷۷۵ - ۱۸۱۷م. Austen, Jane
عنوان و نام پدیدآور	: غرور و تعصب/ جین آستن؛ مترجم اکرم شکرزاده.
مشخصات نشر	: قم: انتشارات ندای الهی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۵۹۲ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س‌م.
شابک	: ۴۵۰۰۰۰ ریال978-600-6113-47-0 :
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: Pride and prejudice.
یادداشت	: کتاب حاضر در سلیقه‌های مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت ترجمه و منتشر شده است.
موضوع	: داستان‌های انگلیسی -- قرن ۱۸م.
موضوع	English fiction -- 18th century
شناسه افزوده	: شکرزاده، اکرم، ۱۳۶۵ -، مترجم
رده بندی کنگره	: PR۳۹۶۷/الف۸۷۵غ۴ ۱۳۹۷
رده بندی دیویی	: ۸۲۳/۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۳۷۴۳۰۱

کتاب : غرور و ت

نویسنده : جین آستن

مترجم : اکرم شکرزاده

ناشر : ندای الهی

نوبت چاپ : اول ۱۳۹۷

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

چاپخانه : ولیعصر

قیمت : ۴۵۰۰۰ تومان

شابک : ۰- ۴۷- ۶۱۱۳ -۶۰۰ - ۹۷۸

مرکز پخش: قم، خیابان معلم ، معلم ۱۰ ، سه راه جوی شور ، جنب فضای سبز ، پلاک۴۲

پخش برگ: ۰۹۱۲۵۵۳۳۱۳۵ پخش گلسار۰۹۱۲۵۸۰۶۲۷۳

پخش ملینا: ۰۹۱۲۱۵۳۲۵۶۶

www.Ketab.ir

تقدیم:

به مادرم

که زیبا اندیشیدن و زیبا زیستن را به من آموخت که آنچه آموخت شهامت خواستن و تلاش برای رسیدن به بهترین‌ها، بی‌هراس از محدودیت دیوارها و حصارها بود.

به خواهرانم

که شادی بخش لحظه‌های کودکی‌ام بودند.

و به همسرم

آرامش بخش روزهای بزرگسالیم...

www.Ketab.ir

فهرست مطالب

درآمد ۸
مقدمه ۹
فصل اول ۳۱
فصل دوم ۳۵
فصل سوم ۳۹
فصل چهارم ۴۶
فصل پنجم ۵۱
فصل ششم ۵۶
فصل هفتم ۶۶
فصل هشتم ۷۵
فصل نهم ۸۵
فصل دهم ۹۳
فصل یازدهم ۱۰۳
فصل دوازدهم ۱۱۱
فصل سیزدهم ۱۱۴
فصل چهاردهم ۱۲۲
فصل پانزدهم ۱۲۸
فصل شانزدهم ۱۳۶
فصل هفدهم ۱۵۱
فصل هجدهم ۱۵۷
فصل نوزدهم ۱۷۹
فصل بیستم ۱۸۷

www.Ketab.ir

فصل بیست و یکم ۱۹۵
فصل بیست و دوم ۲۰۴
فصل بیست و سوم ۲۱۲
فصل بیست و چهارم ۲۱۹
فصل بیست و پنجم ۲۲۸
فصل بیست و ششم ۲۳۵
فصل بیست و هفتم ۲۴۶
فصل بیست و هشتم ۲۵۲
فصل بیست و نهم ۲۵۹
فصل سی‌ام ۲۷۱
فصل سی و یکم ۲۷۷
فصل سی و دوم ۲۸۵
فصل سی وسوم ۲۹۳
فصل سی و چهارم ۳۰۳
فصل سی و پنجم ۳۱۴
فصل سی و ششم ۳۲۷
فصل سی و هفتم ۳۳۶
فصل سی و هشتم ۳۴۳
فصل سی و نهم ۳۴۸
فصل چهلم ۳۵۰
فصل چهل و یکم ۳۶۴
فصل چهل و دوم ۳۷۴
فصل چهل و سوم ۳۸۲
فصل چهل و چهارم ۴۰۳
فصل چهل و پنجم ۴۱۴

www.Ketab.ir

فصل چهل و ششم ۴۲۲
فصل چهل و هفتم ۴۳۶
فصل چهل و هشتم ۴۵۴
فصل چهل و نهم ۴۶۴
فصل پنجاهم ۴۷۴
فصل پنجاه و یکم ۴۸۴
فصل پنجاه و دوم ۴۹۴
فصل پنجاه و سوم ۵۰۸
فصل پنجاه و چهارم ۵۲۱
فصل پنجاه و پنجم ۵۲۸
فصل پنجاه و ششم ۵۳۹
فصل پنجاه و هفتم ۵۵۱
فصل پنجاه و هشتم ۵۵۸
فصل پنجاه ونهم ۵۶۹
فصل شصتم ۵۸۰
فصل شصت و یکم ۵۸۷

www.Ketab.ir

مقدمه

با وجود عدم تأیید جهانی، حقیقت ناامید کننده این است که مطالعات آکادمیک تنها چیزی است که سبب می‌شود بیشتر ادبیات کلاسیک انگلیسی هنوز چاپ بشوند. آثاری که از این قاعده مستثنی هستند، باید مورد تعریف و تمجید فراوان قرار گیرند. یکی از بهترین نشانه‌های بارز غرور و تعصب این است که در مقایسه با تقریباً همه‌ی رمان‌های دیگر این زبان، خواننده‌ی کتاب می‌تواند از لذت منحصر مطالعه‌ی آن خاطر جمع باشد. توماس ایگرتون[1]، آن را در سه جلد در ویه ی ۱۸۱۳ منتشر کرد و مشاهده‌ی اینکه «فرزند دلبند» جین آستن با ر ی در بین جمعیت متداول رمان خوان دست یافته است، مایه‌ی د وشی او شد. از آر. بی شریدان[2] نمایش‌نامه نویس (که به مهمانان شام توصیه کرد که کتاب را فوراً بخرند) گرفته تا آنابلا میل بانک[3]، همسر لرد بیران[4] که گفت «در سر ما آن کتابی فوق العاده است.»، کتاب را خوانده‌اند، در مورد آن صحبت کرده‌اند و مهمتر از همه اینکه آن را پسندیده‌اند. ظرف شش ماه هر ۱۵۰۰ نسخه از چاپ اول

---

1. Thomas Egerton
2. R.B.Sheridan
3. Annabella Wilbanke
4. Byran

www.ketab.ir

کتاب به فروش رفت و جلد دوم آن پیش از پایان سال چاپ شد و تا دو قرن بعد، این کتاب از بقیه‌ی کتاب‌های جین آستن محبوب‌تر بود.

شاید برای درک علت محبوبیت اثر باید ابتدا به اوضاع نامساعد نگارش آن بپردازیم. با توجه به یادداشت‌های خواهر جین -کاساندرای[1]- طرحی از رمان با عنوان «اولین نشان[2]» از اکتبر ۱۷۹۶ تا آگوست ۱۷۹۷ نوشته شد در آن زمان آن [illegible] خانه‌ی کشیش نشین استیون تن[3] زندگی می‌کرد همان جایی که او کودکی خود را در سپری کرده بود. پدر جین این طرح را که به شکل یک رمان دست‌نویس بود و شامل سه جلد تقریبا به قطر کتاب اولینای[4] دوشیزه برنی[5] می‌شد به ناشر کادل[6] داد. حتی با وجود اینکه هزینه‌ی چاپ اثر به عهده‌ی مؤلف بود، کادل کار را قبول نکرد. چند سال آینده به تغییر محل سکونت آستن گذشت. ابتدا به باث رفت و بعد از اقامتی کوتاه مدت در سوثامپتون[7] پس از مرگ پدرش به چاوتون[8] در

1.Cassandra
2.First Impressions
3.Steventon
4.Evelina
5.Burney
6.Cadell
7.Southampton
8.Chawton

www.ketab.ir

هامس شیر[1] رفت و مابقی سال‌های عمر خود را در آنجا گذراند. درست بعد از بازگشت به هامس شیر بود که به سراغ دست‌نویس‌هایش رفت و دوباره به چاپ آنها فکر کرد. علت بازبینی نام «اولین نشان» مشخص نیست. می‌دانیم که [illegible] ۱۲-۱۸۱۰ را برای طراحی مجدد داستان انتخاب کرده است، بنابراین حدس می‌زنیم که با شنیدن نام کتاب سسی لیا ی فانی برنی[2]، ایده‌ی عنوان جدیدی به ذهنش خطور کرده است. با مقایسه‌ی آن با اولینا می‌توانیم بگوییم که حالا بسیار کوتاه‌تر از قبل است. گمانه زنی بیشتر در این خصوص شاید پوچ و بی‌معنا باشد. آنچه اهمیت دارد این است که بعد از پانزده سال او تصمیم گرفته است را در رمانش، از درک و بصیرت بزرگسالی بدون کنار گذاشتن شوخی‌های خوب دلنزالو فراد بهره ببرد و دو ساله بهره ببرد. در کمدی خالی از ظرافت آقای کالینز، هنوز می‌توانیم تن صدای نویسنده‌ی «عشق و دوستی» را بشنویم. اما حتی وقتی به او می‌خندیم، نقش او در رمان ما را متوجه آگاهی قدیمی‌تر و مأیوس کننده‌تری از فشارها و سازش‌های زندگی بزرگسالی می‌کند.

بارزترین فشار زندگی بزرگسالی در جمله‌ی نخستین کتاب خیلی خوب بیان شده است: «این حقیقت مورد قبول عموم مردم است که هر مرد مجرد ثروتمندی بدون شک به همسر نیاز دارد.» تغییر جمله‌ی بالا به جمله‌ی «یک زن مجرد باید خواهان همسری ثروتمند باشد» فرآیندی است که ما را به قلب دنیای جین آستن می‌برد و وقتی ما چند پاراگراف دیگر از کتاب را

1.Hams shire
2.Cecilia

www.Ketab.ir

می‌خوانیم، باید ایده‌ی کاملاً شفافی از چشم انداز محیطی داشته باشیم که نویسنده به تصویر می‌کشد.

صفحه‌ی اول کتاب به خوبی هرآنچه را که باید در مورد مردی بدانیم که به ظاهر قهرمان کتاب است، در اختیار ما قرار می‌دهد. نام او بینگلی است، او مردی جوان، مجرد، با درآمدی چهار یا پنج هزار پوند در سال است.

سن، درآمد، وضعیت تأهل مشخصه‌های تعریف شده‌ی فرد تازه وارد است.

اگر غرور و تعصب رمان کمی متفاوت‌تری بود، بینگلی به درستی قهرمان مرد داستان و جین، آن‌طور که کشیده قهرمان زن آن می‌شد. آنچه که در ابتدا باعث می‌شود کتاب جین پیش از یک داستان عاشقانه‌ی متعارف باشد، انتخاب الیزابت و نه جین به عنوان قهرمان زن داستان است و دومین عامل، درک او از متن جامعه‌ایی است که داستانش در بستر آن جریان دارد. اطمینان به این درک و فهم با صورت عکس طنزآمیز جمله‌ی نخستین رمان ارائه شده است. او نمی‌ترسد که برداشت نادرستی از آن صورت بگیرد. گرایش به مردی که ثروت زیادی دارد از نگرانی‌های عمده‌ی زنان در این دنیاست. همانند همه‌ی رمان‌های جین آستن، هدف اصلی غرور و تعصب حل مسئله‌ی ازدواج دختران جوان است.

اهمیت ازدواج از یک طرف، مربوط به موضوع جایگاه و شأن می‌شود. درست از طریق آنه الیوت[1] در ترغیب[2]، در آثار جین آستن به آثار

1.Anne Elliot
2.Persuation

www.ketab.ir

هشدارهای جسورانه‌ای دیده می‌شود که نشان می‌دهد اگر یک زن در دستیابی به این هدف شکست بخورد تا چه اندازه جایگاه اجتماعی خود را از دست می‌دهد. حتی اگر زنی ازدواج رضایت بخشی نداشته باشد، همین وضعیت تأهل حداقل تضمین جایگاه و شأن اجتماعی اوست. لیدیا در بازگشت به خانه‌ی پدری خود گفت: «آه! جین من حالا جای تو را می‌گیرم و تو باید به خانه‌ی من بیایی چون من حالا یک زن متأهل هستم.»

این قسمت داستان تا حدی نشان می‌دهد که متأهل بودن چه معنایی دارد.

اما بیشتر زنان در جین استن، دغدغه‌ی نگران کننده‌ایی بیش از جایگاه اجتماعی دارند.

در غرور و تعصب، دوست صمیمی الیزابت، شارلوت لوکاس نمونه‌ی خوبی است. راوی او را دختری معقول، باهوش و جوان می‌داند که از ثروت و زیبایی بهره‌ایی نبرده است و قهرمان زن داستان نیست و در سن بیست و هفت سالگی می‌فهمد که چه کاری باید انجام بدهد. اگر آقای کالینز نفرت انگیز، تنها مرد مناسبی است که به او پیشنهاد ازدواج می‌دهد و پیشنهاد کالینز را می‌پذیرد و سپاسگزار آن است:

بی‌تردید آقای کالینز مرد فهمیده و دلچسبی نبود؛ معاشرت او خسته کننده و دلبستگی او به شارلوت نیز خیالی بود، اما او همواره می‌توانست همسر شارلوت باشد. او هرگز معیارهای بالایی در مورد مردها و پیوند زناشویی نداشت و همیشه ازدواج هدف اصلی او بود؛ این تنها کار محترمانه‌ای بود که زنان جوان تحصیل کرده با دارائی اندک می‌توانستند انجام بدهند و اگرچه قادر نبودند از سعادت و

خوشحالی خود اطمینان حاصل کنند، اما اینکار مطلوب‌ترین روش محافظت از خواسته‌ها و آرزوهایشان محسوب می‌شد. حالا او نگهبانی برای خواسته‌هایش داشت.

او وسط یک رمان افتاده است که خود جین آستن آن را رمانی سرگرم کننده، درخشان و پرشور می‌نامند. این موضوعی دردناک است و شاید تجربه‌ایی از زندگی را در جلوی چشمان ما قرار می‌دهد که در حد فاصل بین اولین نشانه‌های غرور و تعصب قرار گرفته است. حداقل یک صحنه‌ی خاص باید در ذهن او بوده باشد. در دوم دسامبر ۱۸۰۱، زمانی که آستن در منی دون[1] عمارت خانواده بیگ ویثر[2] اقامت داشت، پیشنهاد ازدواج وارث عمارت، هاریس[3] بیگ ویثر را پذیرفت.

قرار بود این ازدواج او را از محدودیت‌های زندگی پیشین خود خلاص کند و او را بانوی نوع عمارتی سازد که بخش قهرمانان داستان‌های او بودند. او از دوران کودکی این عمارت، حیاط، پارک سرو و درختان راش آن را دیده بود. وقتی با این پیشنهاد غیرمنتظره مواجه شد، مانند الیزابت احساس کرد که چه حس خوبی است که بانوی منی دون باشد. تنها یک مشکل واقعی وجود داشت و آن خود شخص هاریس بیگ ویثر بود. هاریس مردی دست و پا چلفتی بود که پاهای خود را روی زمین می‌کشید و شخصیتی نسبتاً خشن داشت و شش سال کوچکتر از او بود و آستن آرزو

1.Manydown
2.Bigg-Wither
3.Harris

www.KetabFarsi.com

از او متنفر نبود، اما بی‌تردید دوستش هم نداشت. او درست بیست و هفت ساله بود، همانند شارلوت وقتی آقای کالینز از او خواستگاری کرد و می‌دانست که شانس او برای خواستگاری و ازدواج به سرعت در حال پایان یافتن است، بنابراین پیشنهاد ازدواج هاریس را پذیرفت و بعد پشیمان شد و صبح روز بعد نامزدی خود را به هم زد.

وقتی [illegible] که به سرعت از منی دون برمی‌گشت، باید لحظات تلخ عمیقی را تجربه کرده باشد زیرا در نهایت تسلیم وسوسه‌های خود شده بود. این تجربه‌ی تلخ شاید در قضاوت سرسختانه‌ی الیزابت نسبت به شارلوت راه می‌یابد که می‌گوید: «شارلوت احساسات خوب خود را فدای مزایای دنیوی کرده است.» اما این نفرت و انزجار هیچ پاسخی به ارزیابی تکان دهنده‌ی شارلوت از واقعیت‌های عملی زندگی خود ندارد. بعلاوه انگیزه‌ی شارلوت از این وصلت مزایای دنیوی نیست بلکه بیان صحض او به آن چیزی است که آستن با زبانی نیش‌دار آن را نگهبان یا محافظ خوابیده و آرزو می‌نامند و در جامعه‌ایی که زنان مجرد باید به کمک و لطف خویشاوندان زندگی خود را سپری کنند، ازدواج بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد. یک دهه بعد از پیشنهاد ازدواج بیگ ویثر، آستن کاملا متوجه معنای آن شده بود. با مرگ پدر، زنان خانواده خود را متکی به کمک سالانه‌ی برادرانی می‌دیدند که ثروتمند بودند. خود آنها خیلی دلگرم کننده نبود. خیلی نباید تعجب کرد که آستن علاقه‌ی زیادی به درآمد ناچیز حاصل از داستان‌هایش داشته است.

در هر صورت نمی‌توان واقعاً گفت که پیامد ازدواج شارلوت لوکاس نشان می‌دهد که انتخاب او اشتباه بوده است؛ او معامله‌ایی انجام داده و با احساس

رضایت معقولی با عواقب آن کنار می‌آید. در هر صورت هرچه قدر هم که قهرمان رمانتیک داستان این وصلت را محکوم کند، این نوعی توافق است که با بافت زندگی اجتماعی معمولی گره خورده است. نگرانی جنون آمیز خانم بنت برای ازدواج دخترانش شاید به نحو طنزآمیزی غیرقابل کنترل باشد، اما نشان دهنده‌ی درک جدی ضرورت این کار در عمل است. این جنبه از آثار جین آستن منجر به انتقاداتی از لئونارد و ولف[1] شده است و درک آستن از ملاحظات اقتصادی اقدامات اجتماعی را مورد تأکید قرار می‌دهد. دابلیو، ایچ، آدن[2] در نامه‌ی به لرد آن را «تأثیرات عاشقانه‌ی پول» نامید.

اینکه چقدر ازدواج در مجموعه‌ی رمان‌های آستن احساس می‌شود، در کمدی بی‌نظیر خواستگاری آقای کالینز از الیزابت مشهود است. الیزابت پاسخ منفی خود به این پیشنهاد را با لحنی غیرطبیعی بیان نمی‌کند و یا حداقل تلاش می‌کند تا لحن او غیرطبیعی به نظر نیاید، اما آقای کالینز جز مردانی است که خودشان را فریب می‌دهند. او یک روحانی با یک زندگی راحت و بی‌دردسر است و از زن جوانی خواستگاری کرده که نه ثروتی دارد و نه زیبایی فوق العاده‌ای. پاسخ منفی الیزابت در این متن می‌تواند تنها یک روش غیرمستقیم برای ابراز موافقت با این پیشنهاد تلقی شود. باید منظور او در واقع این باشد« البته که من با شما ازدواج می‌کنم اما بیان فوری موافقت خودم با آن به دور از حجب و حیا است، بنابراین بعداً دوبار رمز خواستگاری کنید.». فشارهای حاصل از توقعات اجتماعی به اندازه‌ای شدید

1.Leonard Woolf
2.W.H.Auden

www.ketab.ir

است که با وجود تمام تلاش‌هایی که الیزابت برای بیان پاسخ منفی خود انجام می‌دهد، حرف‌هایش غیر متعارف به نظر می‌رسند و بنابراین در واقع الیزابت نمی‌تواند از هیچ روشی برای انتقال این پاسخ منفی استفاده کند. این خواستگاری به معنای واقعی کلام پیشنهادی است که او نمی‌تواند آن را رد کند و آقای کالینز به خوشحالی خود ادامه می‌دهد. درست است که اعتماد به نفس مؤدبانه‌ی او به نوعی انعکاس طنزآلود خودپسندی زیاد اوست، اما وقتی شارلوت لوکاس به سرعت می‌پذیرد که با او ازدواج کند، این نشان می‌دهد که احتمالاً به نفع او بر پایه‌ی یک حقیقت اجتماعی بوجود آمده است. بعلاوه زمانی که الیزابت برای اولین بار از الیزابت خواستگاری می‌کند دقیقاً با همین غرض نزد او می‌آید.

با توجه به حساسیت زیاد موضوع از واجد یک حرکات اجتماعی حیاتی به نظر می‌رسد. با این اقدامات اجتماعی مردم نشان می‌دهند که از چه چیزهایی خوششان می‌آید و به سیگنال‌های دیگران پاسخ می‌دهند. خانم بنت بعد از مراسم جشن مریتون به همسرش می‌گوید: «عزیزم، فقط به این موضوع فکر کن. او دو مرتبه پیش دخترمان آمد.» این فقط نشان دهنده‌ی نادانی خانم بنت نیست. بینگلی حداقل با این کار اعلام کرده که به جین علاقه‌ی خاصی دارد و این عمل موضوع صحبت الیزابت و جین بعد از آن جریان شده است. در جامعه‌ایی که مردم آن نمی‌توانند به طور مستقیم علاقه‌ی خود را بروز بدهند، با اشتیاق به دنبال چنین نشانه‌هایی می گردند. ناتوانی جین برای بازی ماهرانه تقریباً به بهای از بین رفتن شانس ازدواج او با بینگلی است. شارلوت اشاره می‌کند که جین با چشمانی که به وضوح

همیشگی است نمی‌تواند سیگنال‌های لازم را منتقل کند. روش معمول تعاملات اجتماعی باعث می‌شود که بینگلی چیز خاصی از جین نبیند و پیامی از طرف او دریافت نکند که دال علاقه‌ی جین به او باشد.

«بنابراین جین باید از هر نیم ساعتی که فرصت می‌یابد تا او را به خود علاقمند کند، نهایت استفاده را ببرد.»

وقتی الیزابت تلاش می‌کند تا پاسخ منفی خود را به آقای کالینز بفهماند، خود را درگیر همان زبان رمزآلودی می‌بیند که مشوق جنسی محسوب می‌شود و به‌الیزابت دیلار آن پی می‌برد. تحلیل طنزآمیز آستن از اینکه چگونه متن اجتماعی می‌تواند معنی زبان را تغییر بدهد، یک دستاورد بسیار مدرن است. او کاملاً درک می‌کند که وقتی نمی‌توانیم چیزهای خاصی را به طور مستقیم بگوییم، از مکانیسمی استفاده می‌کنیم که در آن با ابراز چیزی کاملاً متفاوت در تلاش برای انتقال آن مطلب به طور غیرمستقیم هستیم. صفحه‌ایی در یکی از اولین رمان‌های فرانکویس ساگان وجود دارد که مربوط به سردرگمی مرد جوانی می‌شود. او بعد از ایستادن ساعاتی را با یک خانم مسن‌تر پاریسی می‌گذراند، از او می‌پرسد که آیا می‌تواند به آپارتمان او بیاید تا با هم نوشیدنی بخورند. او منظور خاصی از این درخواست دنبال نمی‌کند اما آن خانم که نسبت به او آدم خردمندتری است، بلافاصله برداشت بدی از آن می‌کند. در بعضی مواقع «می‌توانم با شما یک نوشیدنی بخورم؟» بار بی‌تردید معنای ناگفته‌ی دیگری داشته باشد. جین آستن پیش از این زمان زیادی را در آنجا گذرانده است. مواقعی وجود دارند که در آن اشاره به کتابخانه‌ها می‌تواند معادل خواستگاری باشد. کارولین بینگلی می‌گوید:

www.ketab.ir

«وقتی که من خانه‌ایی از خودم داشته باشم، احساس بدبختی خواهم کرد اگر کتابخانه‌ی فوق العاده‌ایی در آن وجود نداشته باشد.» در ترجمه می‌گوییم: «با کتابخانه‌ی بی نظیری که آقای دارسی در پمبرلی دارد، می‌توانم همسر مناسبی برای او باشم. یا در جای دیگر می گوید «بی‌تردید ... ر منطقی‌تر است که به جای پایکوبی در جشن و مراسم‌ها مراودات و معاشرتها مورد توجه قرار بگیرند.»

منظور از این جا... این است که آقای دارسی علاقه‌ی زیادی به پایکوبی ندارد و همین باعث می‌شود که من همسر مناسبی برای او باشم و غیره... او با استفاده از این نشانه‌ها منظور خود را به طور غیرمستقیم به دارسی می‌فهماند و فرصتی برای برداشت نادرست باقی نمی‌گذارد.

البته اینکار مشکلاتی هم بوجود می‌آورد؛ او بقدری ناشیانه خودش را مشتاق به ازدواج نشان میدهد که آقای دارسی بدون کوچک‌ترین زحمتی متوجه منظور او می‌شود. در طرف دیگر ویکهام قرار گرفته که درک و قضاوت بهتری از حرکات خود دارد. در دنیای اجتماعی ما که همه چیز وابسته به معنای تلویحی و نه صریح است، مختصر حرکت صنایع دارسی به طرف الیزابت و سپس برگرداندن مجدد آن به جای خود، پیام... به همراه دارد و اگر مجبور بودیم مذاکرات موفقی در یک عرصه‌ی خطرناک داشته باشیم، ویکهام بیش از بقیه نیاز به هوش منتقدانه‌ی هوشیار را نشان می‌داد. تنها زمانی که الیزابت کارها و حرف‌های ویکهام را مرور می‌کند و آن را با توضیحاتی مقایسه می‌کند که دارسی در نامه‌ی خود داده است، متوجه می‌شود که هوش او در این مورد بی‌تردید مغلوب هوش ویکهام شده است:

www.ketab.ir

بسیاری از عبارت او هنوز تازگی خود را در حافظه‌اش از دست نداده بودند و الیزابت آنها را به خوبی به یاد می‌آورد. حالا درک می‌کرد که چرا نباید با غریبه‌ها وارد چنین بحث‌هایی بشود و تعجب می‌کرد که چطور از آن غافل بوده است. حالا می‌توانست ببیند که ویکهام چه خطاها و اشتباهاتی را مرتکب شده است و عادل بی‌ثباتی شغلی او رفتار و کردارش است. او به یاد می‌آورد...

به شیوه‌ی یک کاراگاه به سراغ مدارک و شواهد می‌رود و بدنبال نشانه‌هایی می‌گردد که پیش از این به آنها اهمیتی نداده است و اگرچه قصور ویکهام را اخلاقی می‌داند اما نشانه‌هایی که باید باعث هوشیاری او شده باشند همگی مربوط به مسائل اجتماعی می‌شوند. مسائلی از قبیل اینکه این کار نامناسب یا نادرست بوده است. اصول مربوط به آداب دانی اجتماعی یک محافظ و همچنین محدودیت منسوب می‌شود و آن توانایی برای بررسی اطلاعات اجتماعی و قضاوت بی‌غرضانه است که به مردم صلاحیت لازم برای تمییز چیزهایی را می‌دهد که ارزشمند و یا صرفاً قابل قبول هستند. مردم می‌توانند بین سرهنگ براندون[1] و ویلوتی[2]، بین یک خانواده دارسی و ویکهام قضاوت کنند. این فرآیند بررسی و قضاوت دقیقاً همان کاری است که الیزابت در مورد ویکهام به تعویق انداخته است: «در ابتدا ظاهر صدا و حالات ویکهام، تصویر مرد با کمالات و فضایلی را در ذهن الیزابت مجسم کرده است.»

باید روی این هوش ریزبینی هم به خوبی اطلاعات کار کرد و به همین

1. Brandon
2. Willoughty

www.ketab.ir

دلیل است که داستان‌های آستن مدام به سراغ صدمات حاصل از اطلاعات نادرستی می‌روند که منبع آنها شایعه و پنهان کاری هستند. پشیمانی دارسی برای پنهان کاری آنچه از ویکهام می‌دانسته است، فقط یک زبان بازی نیست. اطلاعات صحیح در مورد افرادی که در اطراف یک شخص هستند، برای قضاوت حرف‌ها و اقدامات آنها ضروری است. در اما[1]، فرنک چرچیل[2] به دلیل اینکه نامزدی خود با جین فرفاکس را پنهان کرده است، بخشیده می‌شود؛ فریبکاری او اساس کلی معاشرت اجتماعی او را تبیین می‌کند.

در دنیای جین آستن افراد نادان و نامطلوب بسیاری وجود دارند، اما آنهایی که واقعا خطرناکترین آنها محسوب می‌شوند تقریبا همیشه اهل جای دیگری هستند.

آنها کسانی هستند که به اندازه‌ی کافی شناخته شده نیستند و بنابراین می‌توانند با یک راحتی نسبی همسایگان جدید خود را فریب بدهند. الیزابت به ویکهام اندیشید: «در هرتفورد شیر کسی از زندگی گذشته او اطلاعی ندارد و تنها اطلاعات ما همان چیزهایی هستند که او خود به ما گفته است.»

عکس آن ترس از یک موفقیت است که در آن هیچ چیز پنهانی وجود ندارد. ترس به ندرت واژه‌ای بسیار جدی است. در نورث نگربی[3]، هنری تیلنی[4] در حال صحبت در مورد مردی است که پیش از این «در محاصره‌ی

1. Emma
2. Frank Churchil
3. Northanger Abbey
4. Henry Tilney

www.Ketab.ir

یک محله جاسوس داوطلب قرار گرفته است» و سنگدلی آن‌ها در انجام کارشان درون مایه‌ی مستمر داستان است. (در اما به یاد می‌آوریم که دوشیزه بیتس[1] دختر بداقبالی بود و از هوش برتری برخوردار نبود تا شاید بتواند کسانی را که از او متنفر بودند آنقدر بترساند تا حداقل در ظاهر به او احترام بگذارند.)

خانواده‌ی ربدیمی در جین آستن وجود دارد که به نظر نمی‌آید در لارو چفوکالد[2] یافت شود. زمانی که خبر ازدواج لیدیا با ویکهام در تمام محله به سرعت پخش می‌شود، این که بر خلاف انتظار همه، او به ابتذال کشیده نشده است و خانواده‌اش او را در یک مزرعه‌ی دور افتاده، رها نکرده‌اند باعث ناامیدی مردم می‌شود؛ اما در دنیای کسانی که مایه‌ی رسوایی و بی‌آبرویی است، بازار شایعه پراکنی داغ است و آن‌ها از امیدهای حاکی از خوش قلبی که پیش از این از طرف همه‌ی زنان به خواه بریتون به امید عملکرد درست لیدیا مطرح می‌شد، با تغییر شرایط کمی حال و هوای خود را از دست می دهد زیرا حالا با چنین شوهری بدبختی او قطعی به نظر می رسد.

خود خانواده‌ها می‌توانند برای این دردسر کافی باشند چرا که الیزابت همه‌ی آنها را به خوبی می‌شناسد، اما این نگاه‌های گذرا هرچند یکبار به دنیای اجتماعی بدخواه فراتر از سطح خانواده، می‌تواند وضوح بیشتری به احساس ناامیدی موقرانه‌ی قهرمانان زن و تلاش آنها برای فرار از شرایط موجود بدهد.

---

1. Bates
2. La Rochefoucauld

www.ketab.ir

شارلوت برونته[1] که به تازگی کتاب غرور و تعصب را خوانده بود (در ۱۲ ژانویه ۱۸۴۸) نامه‌ایی به جی. ایچ. لویز[2] نوشت و در مورد درک آن از محدودیت فراگیر نظر داد (نه نگاه گذری به چهره‌ی روشن و سرزنده، نه لطفه‌ی باز، نه هوای تازه، نه تپه‌های آبی، نه نهر قشنگ) شاید او در مقایسه با نظرات گذشته خود، دشمنی کمتری را نسبت به احساسات جین آستن احساس می‌کرده است. باور اینکه الیزابت سه یا چهار مایل تا نزرفیلد پارک پیاده روی می‌کند سخت نیست (با قدم‌های تند از یک مزرعه به مزرعه‌ی دیگر می‌رود از روی سنگ چین‌ها و گودال‌های آب با عجله می‌پرد و سرانجام خودش را در مقابل نزرفیلد پارک می‌بیند در حالی که پاهایش خسته و جوراب‌هایش کثیف هستند و چهره‌اش به خاطر گرمای حاصل از ورزش قرمز شده است) و از صمیم قلب آن را می‌پذیریم.

تخلیه‌ی انرژی سرکوب شده ممنوع است و ما شاید یکی دیگر از قهرمانان اولیه‌ی جین آستن به نام کاترین مورلند[3] را به یاد بیاوریم که دختر جوان پر سر و صدا و طغیان‌گری بود که از سن و محدودیت بدش می‌آمد و از هیچ چیزی به اندازه‌ی گردش در دامنه‌ی پشت خانه‌ی خود لذت نمی‌برد. چون بزرگسالی و محدودیت‌های اجتماعی در دنیای آستن مقررات و نظم متفاوتی را تحمیل می‌کند، ما نباید تصور کنیم که او نمی‌دانسته که چه بهایی باید برای این نظم پرداخت شود. برعکس می‌دانا

1. Charlotte Bronte
2. G.H.lewes
3. Catherin Morland

www.ketab.ir

گرایشی را در آثار جین آستن دید که دی. دابلیو. هاردینگ[1] در یک عبارت طنین دار آن را «نفرت منظم» می‌نامد زیرا صحنه‌های زیادی از جامعه از نزدیک برای او قابل لمس بوده است. بر حسب بی‌اعتمادی عمیق آستن به کیفیت زندگی اجتماعی موجود برای یک زن باهوش است که ما می‌توانیم یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های رمان‌های او را که در کتاب‌هایش تکرار می‌شود ـ مرتبط با رابطه‌ی رومانتیک بین قهرمان زن و مرد داستان است، درک کنیم. در جشن نذرفیلد پارک، الیزابت احساس بدی نسبت به دارسی پیدا می‌کند. در وارد سالن پذیرایی می‌شود تا بفهمد که ویکهام به نفع شخص دیگری در مورد وی صحبت نشده است و تصمیم می‌گیرد که هیچ حرفی با دارسی نزند. در همین حضور کمی بعد خودش را مجبور به معاشرت با او می‌بیند. بعد از مدتی سکوت تصمیم می‌گیرد که با مکالمات مودبانه‌ی خود او را تنبیه کند بنابرین مشاهدات مختصر خود را به زبان می‌آورد:

دارسی پاسخ داد و دوباره ساکت شد. بعد از مکثی چند دقیقه‌ایی، الیزابت دوباره او را مخاطب قرار داد و گفت:

«آقای دارسی، حالا نوبت شماست که چیزی بگویید. من در مورد جشن گفتم و شما باید حرفی راجع به اندازه‌ی اتاق و تعداد زوج‌ها بزنید.»

او لبخند زد و به الیزابت اطمینان داد که خود را موظف به صحبت در مورد هر موضوعی می‌داند که الیزابت می‌خواهد.

- بسیار خوب. همین جواب الان کافی است. شاید به مرور زمان احساس کنم که جشن‌های خصوصی بسیار مفرح‌تر از جشن‌های عمومی هستند، اما

1. D.W.Harding

شاید بهتر است الان ساکت باشیم.

پدر الیزابت که با شوخ طبعی و علاقه به شخص الیزابت، خودش را از همه ی شکست‌هایش خلاص می‌کند، شاید تنها شخصیت دیگر رمان است که از این تبادل لذت برده است. به طور مثال، بینگلی کاملاً گیج و سردرگم نظر می‌آید. لحن کنایه آمیز الیزابت وابسته به توانایی او به مشاهده‌ی بی تعصبانه‌ی [illegible] و [illegible]رم اجتماعی است و این بی تفاوتی برای او قابل درک نیست. ما شاید دوبار به یاد نورتنگر ابی بیفتیم. در جایی از کتاب هنری تیلنی به تمسخر نوعی مکالمه‌ی مودبانه می پردازد که از زوجهای تازه معرفی شده در اسمبلی رم[1] انتظار می‌رود. هر دو صحنه نکته‌ی یکسانی دارند و آن محور ساختار باطنی رمان‌های جین استن است. چیزی را که او ماهرانه منتقل می‌کند برخورد دو هوش درست داشتنی است. زوجها نه فقط به عنوان عشاقی احتمالی معرفی می‌شوند بلکه آنها غریبه‌هایی ناشناخته هستند. بینگلی و جین همانند بیشتر قهرمانان زن و مرد رمانتیک فقط عاشق هستند و این همه‌ی آن چیزی است که از آنها باشند زیرا حضور آنها در گوشه‌ایی از دنیایی که در آن زندگی می‌کنند معنایی ندارد. زمانی که چیزی وجود دارد که باید مقابل آن متحد شد، مردم تنها غریبه‌ها نیاز دارند و قهرمان زن آثار جین آستن همیشه به غریبه‌ها نیاز دارد. در مدل جدید سیندرلا، پرنسس کسی است که می‌تواند قدردان کیفیت خاص [illegible] و زکاوت قهرمان زن داستان باشد و برعکس. قهرمان زن و مرد ناجی هم هستند و آنها از تقدیری می‌گریزند که زندگی برایشان رقم زده است. به نظر

1. Assembley rooms

www.ketab.ir

میاید که رمان دیگری روی غرور و تعصب سایه افکنده کـه طرح‌هـای آن در انتظارات شخصیت‌های اصلی داستان بروز می‌کند. بینگلی با خواهر دارسی ، دارسی با دختر خاله‌ی خود و یا شاید خواهر بینگلی وصلت کنـد. الیزابـت ید پیشنهاد آقای کالینز را بپذیرد و یا از خانواده طـرد شـود و ماننـد خـود ن آستن از خوشی‌های تردید آمیز دوره‌ی پیر دختری لذت ببرد.

ایـن داسـتان اسـت که حقیقت زندگی را نشان می‌دهد اگر یک بـار کتـاب را بخوانید متوجه می‌شوید که با توجه به فشـارهای وارده از طـرف خـانواده، املاک و دارایی و ون قراردادهای سنتی اجتماعی، اقـداماتی کـه الیزابـت و دارسی بـرای فـرار از آن برنامـه ریـزی می‌کننـد، بخشـی از خیـال پـردازی رمانتیکی است که از واقعیت‌هـای اجتماعی به وضوح مشخص شده در جـای دیگر کتاب طفره می‌رود. این کار کاملاً قبول است اما نبایـد مـا را بـه ایـن جهت سوق بدهد که این عناصر در رابطه‌ی آنها را کـه در واقـع پاسـخی بـه واقعیت‌های اجتماعی هستند، نادیده بگیریم.

برای خوانندگان معاصر، شـوخ طبعـی گسـتاخانه‌ی الیزابـت، پیـاده روی طولانی مدت غیر دخترانه‌ی او و بی‌علاقگی به کارهـای بـی معنـای ظریـف دخترانه باعث می‌شود که او موضوع بحث‌های مداوم در مـورد نقـش مناسـب زن‌ها باشد به طوری که دامنه‌ی این قبیل بحث‌ها از نوشـته‌های مـری وول استون کرفت[1] تا دیـن داری شایسـته در کتابهـای راهنمـای زنـان را در بـر می‌گیرد. این مناظره به نوبه خود تنش های سیاسی وسیع‌تر دوره‌ی خـود را منعکس می کند.

---

1 . Mary wollstonecraft

www.ketab.ir

زمینه‌ی اجتماعی و سیاسی زندگی بزرگسالی جین آستن در قالب حوادث تاریخی انقلاب فرانسه و جنگ‌های مداوم بین انگلستان و فرانسه تعریف می‌شود. این یک حقیقت کلیشه‌ایی است که این حوادث خیلی به وضوح در آثار او دیده نمی‌شوند؛ اما آنها تا جایی محور اصلی رمان غرور و تعصب و به خصوص رابطه‌ی الیزابت و دارسی قرار گرفتند که فاصله‌ی بین طبقات مختلف اجتماع و همچنین واکنش‌های اجتماعی بازدارنده در انگلستان و محدودیت‌های حقوق فردی در آزادی بیان را برجسته کردند.

هیچ کس به اندازه‌ی لیدی کاترین دوبرگ این رابطه را از نظر اجتماعی غیر محتمل نمی‌داند:

دختر و خواهرزاده‌ی من برای هم ساخته شده اند. از طرف مادری به یک خانواده با اصل و نسب مرتبط می‌شوند و از طرف پدری هم از یک خانواده‌ی محترم، شرافتمند و قدیمی هستند اگرچه خیلی اسم و رسمی به هم نزده‌اند. هر دو ثروت قابل ملاحظه‌ایی دارند. همه‌ی اعضای محترم خانواده معتقدند که آنها برای هم ساخته شده‌اند و چه کسی با خود جرأت می‌دهد تا آنها را از هم جدا کند؟ خودنمایی دختر جوان تازه به دوران رسیده‌ایی که نه خانواده‌ی درست و حسابی دارد و نه اقوام و نه ثروتی! آیا می‌تواند چنین چیزی را تحمل کرد! این وصلتی است که نباید اتفاق بیفتد و نمی‌افتد. اگر دختر عاقل و منطقی‌ایی بودید، نباید به دنبال ترک دنیایی می شدید که در آن بزرگ شده‌اید.

لیدی کاترین، درک اشرافی در ازدواج را قراردادی بین خانواده‌ها می‌داند. الیزابت و دارسی با این تصور از ازدواج مخالف هستند و آن را توافقی

شخصی بین انسان‌ها تلقی می‌کنند. در واقع دارسی قبل از اینکه بتواند خود را از شک و دو دلی روشن و ناراحت کننده خلاص و به الیزابت پیشنهاد ازدواج بدهد، باید خود را به نحو خاصی از ایده‌ی پیوند بین خانواده‌ها خلاص کند. اما با انجام این کار او از فرضیات طبقه‌ی اجتماعی خود دور می‌شود. پاسخ تند الیزابت به لیدی کاترین مبنی بر اینکه اگرچه دارسی اشراف زاده محبوب می‌شود اما خود او هم دختر یک اشراف زاده است و بنابراین ازدواج او با دارسی به معنای ترک دنیای مناسب او تلقی نمی‌شود، پاسخ نامربوطی نیست اما نمی‌تواند به دیگر سؤالات لیدی کاترین پاسخ بدهد، «مادرت چه کسی بود؟ دایی‌ها و خاله‌هایت چه کسانی هستند؟» سؤالات بی‌جایی نیستند زیرا الیزابت پیش از این خانواده ی گاردینر را در مرکز رابطه‌ی خود با دارسی قرار داده است. زمانی که به بررسی زمین‌های خانه‌ی دارسی می‌پردازد، فکری که به ذهنش خطور می‌کند این است که بانوی چنین عمارتی بودن چقدر می‌تواند خوب باشد اما بلافاصله بیاد می‌آورد که این وصلت باعث می‌شود که دایی و زندایی خود را از دست بدهد:

او به من اجازه نخواهد داد تا آنها را به اینجا دعوت کنم. اگر الیزابت می‌توانست تقریباً با دارسی در شرایط یکسان وارد بحث شود انقدر در دست آوردهایی که گاردینرها به واسطه ی تجارت و پیشه شان به دست آورده بودند در مقابل بیشتر متمولین زمین دار ناچیز بود که خانواده هایشان هیچ تناسبی با هم نداشتند .

اما اگر ما به جمله‌های پایانی این رمان نگاه کنیم، مشخص است فرآیندی که دارسی را به الیزابت پیوند می‌دهد تنها انقلاب فردی نیست و به

نوعی انقلاب اجتماعی نیز محسوب می‌شود. «آنها همیشه بهترین رابطه را با آقا و خانم گاردینر داشتند. دارسی و الیزابت واقعا به آنها علاقمند بودند، آنها صمیمانه خود را قدردان زن و مردی می‌دانستند که با آوردن الیزابت به دربشیر اسباب وصلت آنها را فراهم کرده بودند.» بنابراین رمان با این عبارت کلیدی به پایان می‌رسد که اختلاف اجتماعی که الیزابت در بحث‌های اولیه کتاب روی آن تاکید داشت، به پایان رسیده است. اما گرایش ترسناک او در به سخره گرفتن قدرت و ایجاد چالش در آداب و رسوم، دارسی را کمی بانشاط و سرحال کرد و همچنین در سطح اجتماعی، طبقات اجتماعی متوسط خانواده را با خانه‌ی یک اشراف زاده آورد. شاید بخواهیم این فرآیند را زیر سؤال ببریم زیرا اغلب اوقات در رمان‌های انگلیسی، مشکلاتی که به ساختار اقتصادی جامعه ارتباط دارند به ظاهر در سطح روابط شخصی حل می‌شوند، اما این حقیقت باقی می‌ماند که در غرور و تعصب، جین آستن کاملا از تناقض‌های اجتماعی‌ای که حوادث دو دهه‌ی اخیر اهمیت آنها را افزایش داده کاملا آگاه است.

او از این اتفاقات آگاه است اما بر خلاف بعضی از همدین خود، با آنها فراتر از دیگر دلایل عذاب وجدان و احساس بدبختی برخورد می‌کند. البته درست است که دنیای آنها هنوز تغییری نکرده است و خانم بنت همچنان رفتار خجالت آوری دارد و دوشیزه بینگلی زن دلنشینی نیست، ازدواج هنوز وابسته به پول و نه عشق است و ما تا حدودی می‌بایست خودمان را با این واقعیت وفق بدهیم، اما این داستان در بین حقیقت‌های اجتماعی دردناک زندگی معمولی به پایان نمی‌رسد. پایان داستان در پمبرلی اتفاق می‌افتد.

www.ketab.ir

اینجا در یک نوع بهشت دنیوی، شخصیت‌های داستان پاداش منصفانه‌ی خود را دریافت می‌کنند که درجه‌ایی از دستیابی به پمبرلی است که با توجه به رفتار آنها در طول داستان میزان آن به خوبی مشخص می‌شود. به یاد داشته باشید که این داستان به هر عنوانی که شناخته شود، در ابتدا باید آن داستان بسیار موفق عاشقانه دانست. منتقدین ادبی به پایان خیلی شاد مشکوک شدند و عنوان منتقد اگر بخواهیم آزاد هستیم تا به سایه‌ی همه‌ی ارضاهای تاکید کنیم که خود نویسنده اصراری به تأکید بر آنها ندارد. شاید برای ما پذیرفتنی که در ادبیات مانند زندگی گاهی اوقات باید چشم‌ها را بر روی حقایق بست.

دکتر ایان لیتل ورد[1]
دانشگاه ساسسکس[2]

1. Ian Littlewood
2. Sussex

www.Ketab.ir